

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

حضرت زهرا علیها السلام الگوی کمال انسانی (۲)

مقام و منزلت زن در اسلام

دیدگاه فرهنگ غربی راجع به زن و منزلت زن در دنیای به اصطلاح پیشرفته و متمدن امروزی را بیان کردیم؛ اما منزلت و جایگاه زن در فرهنگ اسلامی چیست؟

از منظر اسلام و قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام زن دارای مرتبه‌ی بسیار بالا و فوق تصویری است. زن جلوه‌گاه جمال الهی است و این مقام، مقام فوق العاده عظیمی است. از منظر قرآن و اسلام، در مقامات و مراتب کمال انسانی هیچ مرتبه‌ای وجود ندارد که برای مرد دسترسی پذیر باشد و زن از دسترسی به آن محروم باشد. همه‌ی مقامات و کمالات انسانی که یک مرد می‌تواند به آن نائل شود؛ برای زن هم دسترسی پذیر است و این نکته‌ی بسیار مهمی است. علت آن هم این است که کمالات انسانی ناظر بر روح انسان است و در بُعد روح، مذکر و مؤنثی قابل تصور نیست. اگر سخن از مرد و زن و مذکر و مؤنث گفته می‌شود، ناشی از لایه‌های رویین وجود انسان است. مذکر و مؤنث، مرد و زن، در جسم و نفس (روان) مصداق و مفهوم و معنا دارد. لذا اگر در همین سالن، همه‌ی ما این قدرت را داشتیم که دو جامه را از وجود خود بیرون کنیم؛ جامه‌ی رویین، بدن و جسم؛ جامه‌ی زیرین، نفس و روان، چیزی که باقی می‌ماند روح انسانی بود و روح انسانی زن و مرد ندارد. لذا اگر ما قادر بودیم چنین کاری را انجام دهیم، دیگر هیچ تمایزی بین حضار وجود نداشت؛ اصلاً زن و مردی وجود نداشت؛ چون روح نه زن و نه مرد است.

کمالات انسانی انسان ناظر بر روح انسان است، نه ناظر بر نفس و روان، یا جسم و بدن او و چون در جنبه‌ی روح و گوهر و حقیقت انسانی انسان، زن و مرد یکسانند، به هر مرتبه‌ای از مقامات معنوی و کمالات انسانی که مرد می‌تواند نائل شود، زن هم عیناً می‌تواند نائل گردد. اگر مرد می‌تواند در طریق عبودیت حقّ متعال به مقام خلیفه‌اللّهی برسد که اوج قلّه‌ی کمال یک انسان است؛ زن هم عیناً با طیّ طریق عبودیت و بندگی خدا می‌تواند به مقام خلیفه‌اللّهی نائل شود. هیچ تفاوتی وجود ندارد. اگر مرد می‌تواند از راه عبودیت و طیّ طریق بندگی حقّ متعال به مقام ولایت نائل شود و ولیّ الله شود؛ بی‌هیچ تفاوتی، زن هم با طیّ راه بندگی و عبودیت حق می‌تواند ولیّه‌الله شود. سرسوزنی تفاوت ندارد. اگر مرد می‌تواند با طی کردن راه عبودیت و بندگی حقّ متعال به مقام حجّیت نائل شود و حجّت خدا شود؛ زن هم با طیّ این طریق می‌تواند به مقام حجّیت نائل شود و حجّت خدا گردد. این دیدگاه اسلام راجع به زن است. این منزلت و جایگاه بلندی است که قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام برای زن قائلند و بین این دیدگاه با آنچه در فرهنگ مدّعی دنیای امروز وجود دارد؛ تفاوت بسیار است!

وجود زنان بزرگ در تاریخ ادیان، مبین دیدگاه ادیان در مورد زن

بحث‌های تئوریک و نظری راجع به مقام و منزلت زن در آیات و روایات یک بحث است، اما بحث بسیار ملموس‌تر، زن‌های بزرگی هستند که در فرهنگ ادیان وجود دارند. همان‌طور که می‌دانید، قرآن کریم از زن‌های بسیار عظیم‌القدری در ادیان گذشته سخن گفته است. از حواّ مادر بزرگوار همه‌ی بشریت علیهاسلام سخن گفته. از ساره و هاجر زنان بزرگوار و والامقام ابراهیم خلیل سخن گفته. از مادر و خواهر موسی بن عمران علیهم‌السلام سخن گفته. از مریم مادر عیسی علیهماالسلام سخن گفته. و از یک زن شگفتی‌آور، یعنی آسیه بنت مزاحم، همسر فرعون سخن گفته است. این زنان شخصیت‌های بسیار عظیم‌القدری‌اند که در اوج قلّه‌ی کمال انسانی قرار دارند. از دیدگاه قرآن زن بودن، برای اینها سبب کوچک‌ترین نقیصه‌ای نیست.

و اما در تاریخ اسلام هم زنان بسیار والامقامی مطرح‌اند که زن بودن، کوچک‌ترین درجه‌ای از کمالات آنها را نمی‌کاهد. در دوره‌ی اسلامی از زن‌های والامقامی مثل خدیجه‌ی کبری^۱ سلام‌الله‌علیها، همسر والامقام پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فاطمه‌ی زهرا، صدیقه‌ی کبری^۱ سلام‌الله‌علیها، دختر بزرگوار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، زینب کبری^۱ سلام‌الله‌علیها، دختر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، فاطمه‌ی معصومه سلام‌الله‌علیها، دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام و بسیاری از زنان والامقام دیگری که در اوج قلّه‌ی کمالات انسانی قرار دارند؛ سخن می‌رود. زن بودن این شخصیت‌ها ذره‌ای از عظمت آنها نکاسته است. این نگاه اسلام راجع به زن است. هر مرد و زن مؤمن و اهل ولایت، وقتی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فکر می‌کند؛ اصلاً جنبه‌ی مرد بودن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عظمت شخصیت آن حضرت جایی ندارد. کمالین که وقتی به صدیقه‌ی کبری^۱، فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها فکر می‌کنند، زن بودن این بانوی بزرگوار ذره‌ای از عظمت شخصیت او نمی‌کاهد. وقتی یک دوستدار و معتقد و پیرو آنها به آنها می‌اندیشد، اساساً هیچ جنبه‌ی زنانگی و مردانگی در عظمت شخصیت آنها مطرح نیست. مادران ائمه علیهم‌السلام، دختران ائمه علیهم‌السلام، همسران ائمه علیهم‌السلام، زنان بسیار والامقامی‌اند که تاریخ اسلام از آنها سخن گفته است و شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام، در برابر این زنان عظیم‌القدر، با عشق و ارادت و خضوع فراوان، ابراز ارادت و کوچکی و سرسپردگی می‌کنند. زن فرهنگ غربی همان است که در فضای مجازی می‌شود دید؛ و زن فرهنگ اسلامی خدیجه‌ی کبری^۱، فاطمه‌ی زهرا، زینب کبری^۱، فاطمه‌ی معصومه و ده‌ها و صدها زن‌های بزرگواری است که می‌توان در خاندان نبوت و رسالت، از آنها سراغ گرفت؛ سلام‌الله‌علیهن.

از دو نکته‌ی فوق، به روشنی می‌توان دریافت که اگر مکتبی در دنیای امروز به راستی حق زن را ادا می‌کند و مدافع حقوق زن است و به او منزلتی والا و فوق تصور و انتظار خود زن می‌بخشد؛ مکتب اسلام است؛ نه فرهنگ غربی و نه سبک زندگی آمریکایی!

حضرت فاطمه بزرگ‌ترین زن تاریخ آفرینش

این مقدمه را عرض کردم تا به این بهانه وارد بحث در مورد شخصیت صدیقه‌ی طاهره صلوات‌الله‌علیها شوم. زنی که در اوج قلّه‌ی کمال و برتر از همه‌ی زنان و الامقام تاریخ است؛ همان‌گونه که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»^۱، سرور همه‌ی زنان جهان، از بدو خلقت انسان تا انتها. بانوی بی‌نظیری که به شهادت آیه‌ی تطهیر در اوج قلّه‌ی عصمت قرار دارد. همان عصمتی که خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد؛ همان عصمتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد؛ همان عصمتی که حسنین علیهما‌السلام دارند؛ فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها همان عصمت را دارد. در مقام عصمت، یک سرسوزن پایین‌تر از آنها نیست. اگر امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام دارای مقام ولایت‌اند و ولی‌الله‌اند؛ بدون سرسوزنی تفاوت در مقام ولایت مطلقه‌ی کلیّه‌ی الهیّه، فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها هم واجد این مقام است. اگر پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام حجّت خدا بر خلقند؛ فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها هم بدون سرسوزنی کاستی، در منزل و مقام حجّیت قرار دارد و حجّت خدا بر خلق است. عظمت فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها فوق آن است که بتواند در محدوده‌ی ذهن بشر بگنجد. اندیشه و فکر انسان، نه من و شما، بلکه اندیشه‌ی انبیای عظام و اولوالعزم از پیامبران و ملائکه‌ی مقرب خدا هم راه به درک حقیقت فاطمی ندارد. این حدیث را بارها برایتان خوانده‌ام که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۲ هر که فاطمه را آن‌گونه که سزاوار شناخت اوست، بشناسد؛ به درک لیلۃ‌القدر نائل شده‌است. یعنی همان‌طور که لیلۃ‌القدر رازی در عالم است؛ حقیقت معرفت فاطمی هم یک راز بزرگ دست‌نیافتنی است. بعد حضرت فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» صدیقه‌ی کبری^۱ فاطمه نامیده شد، به خاطر این که دست همه‌ی خلق از معرفت او کوتاه و بریده است. همه‌ی

۱. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۴۹.

۲. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۶۵.

خلق یعنی همه‌ی انبیاء و اولیاء و اصفیاء و ملائکه الله؛ نه فقط مردم عادی. لذا حقیقت مقام فاطمی با ادراک بشری قابل دستیابی نیست. مقامی که خدای متعال در مورد او به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد: «لَوْ لَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ» اگر تو که میوه‌ی باغ آفرینشی، وجود نداشتی؛ من این باغ را احداث نمی‌کردم و افلاک را نمی‌آفریدم، «وَلَوْ لَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ» و اگر علی نبود، تویی رسول الله را نمی‌آفریدم، «وَلَوْ لَا فَاطِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»^۳ و اگر فاطمه نمی‌بود، نه تویی خاتم النبیین، نه علی سید الوصیین، هیچ کدام از شما دو را نمی‌آفریدم! این چه مقام و منزلتی برای فاطمه صدیقه‌ی کبری^۱ صلوات الله علیها است؟! فاطمه‌ای که خلقت او بر خلقت آسمان و زمین و ملک و ملکوت مقدم بود؛ هزاران هزار سال قبل از این که خدا ملک و جن و انسانی بیافریند؛ آسمان و زمینی بیافریند؛ ملک و ملکوتی بیافریند؛ فاطمه بود و نور فاطمه عالم را روشن کرد؛ لذا «زهرا» به معنی درخشنده، نامیده شد. فاطمه‌ای که به تعبیر رسول خدا، کمالات همه‌ی صاحبان کمال را یک جا دارد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «رَائِحَةُ الْأَنْبِيَاءِ رَائِحَةُ السَّفَرَجَلِ» عطر پیامبران عطر به است «وَرَائِحَةُ الْخُورِ رَائِحَةُ الْمِسْكِ» و عطر حوریان بهشتی، عطر مُشک و گل یاس است «وَرَائِحَةُ الْمَلَائِكَةِ رَائِحَةُ الْوَرْدِ» و عطر ملائکه عطر گل سرخ است. بعد فرمودند: «رَائِحَةُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ رَائِحَةُ السَّفَرَجَلِ وَ الْمِسْكِ وَ الْوَرْدِ»^۴ عطر دخترم فاطمه، عطر به و مُشک و گل یاس و گل سرخ است. یعنی همه‌ی کمالاتی که انبیاء، حوریان بهشتی و ملائکه دارند؛ یک جا در وجود صدیقه‌ی طاهره جمع است. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَوْ كَانَ الْحُسْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةَ» اگر همه‌ی خوبی‌های عالم در قالب یک انسان، متبلور و متجسم شود؛ تبلور همه‌ی خوبی‌ها فاطمه است. بعد فرمودند: «بَلْ هِيَ أَعْظَمُ» بلکه فاطمه از تبلور همه‌ی خوبی‌ها هم عظیم‌تر و بزرگ‌تر است. «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ خَيْرُ أَهْلِ

^۳. بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، قسم ۱، ص ۴۴.

^۴. مجلسی، بحار، ج ۶۳، ص ۱۷۷ و محدث نوری، ج ۱، ص ۴۳۴.

الأرضِ غَنُصْرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَمًا»^۵ دختر من فاطمه‌ی زهرا، بهترین موجودات و انسان‌هایی است که خدا در طول تاریخ خلقت بر روی زمین آفریده‌است؛ هم از نظر عنصر و نژاد، هم از نظر شرافت و عظمت و هم از نظر کرامت و والامقامی. تعبیر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیان عظمت فاطمه‌ی زهرا بسیار فراوان است.

فاطمه‌ی زهرا حلقه‌ی وصل تمامی امت پیغمبر خاتم به نبوت ختمیه است و حلقه‌ی وصل تمامی امت به ولایت علویه است. اگر کسی می‌خواهد از نبوت ختمیه‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهره بگیرد؛ جز از طریق فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها امکان‌پذیر نیست. کمالین که اگر کسی بخواهد از ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخوردار شود؛ جز از راه خانه‌ی فاطمه سلام‌الله‌علیها راهی به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیست. هم جنبه‌ی مُلکی خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با وجود فاطمه سلام‌الله‌علیها استمرار پیدا کرد که این امر واضح است؛ نسل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در طول تاریخ فقط از طریق فاطمه سلام‌الله‌علیها استمرار پیدا کرد و جهانگیر شد؛ هم جنبه‌ی ملکوتی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که دین اوست به واسطه‌ی وجود فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها باقی و برقرار ماند.

پیغمبر اکرم به تصریح قرآن کریم نور است. قرآن فرمود هر انسان مؤمن بهشتی، وقتی فردای قیامت محشور می‌شود؛ «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»^۶ نور او پیشرو و در سمت راستش حرکت می‌کند و راه را برای او روشن می‌کند و می‌گشاید. حال پیغمبر اکرم که خود نور است، وقتی در عرصه‌ی قیامت می‌خواهد حرکت کند؛ نوری که پیشرو و ایشان حرکت می‌کند کیست؟ آن نور، وجود مقدس صدیقه‌ی طاهره، فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها است. لذا خود پیغمبر اکرم فرمود: «أُبَعِثُ عَلَى الْبُرَاقِ»

^۵ ابن‌شاذان، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ۱۳۶ و بحرانی، اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و

الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱، قسم ۱- فاطمة‌س، ص ۱۲۸.

^۶ سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۸.

فردای قیامت من در حالی محشور می‌شوم که بر مرکب بُراق که با آن به معراج رفتم سوام **«و تَبَعْتُ فاطمةً أُمّی»**^۷ و فاطمه جلو و پیشاروی من مبعوث خواهد شد. اگر رسول الله إمام الخلقِ أجمعین است؛ فاطمه امام این امام است.

فردای قیامت نخستین کسی که قبل از همه‌ی انبیاء و اولیاء، صدّیقین و شهداء و مؤمنین وارد بهشت می‌شود و پا بر بساط قرب الهی می‌نهد؛ فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها است. **«أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فاطمةً»**^۸. وقتی فاطمه وارد بهشت شد، پشت سر فاطمه انبیاء و اولیاء هم وارد می‌شوند. فرمود: **«وَ إِذَا اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ»** وقتی اولیاء خدا در بهشت مستقر می‌شوند، **«زَارِكِ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ»**^۹ دخترم فاطمه! حضرت آدم صفی الله و همه‌ی پیامبرانی که پس از او بودند، تا من خاتم النبیین، همه دسته‌جمعی برای دیدار و زیارت و ملاقات تو و عرض ادب به پیشگاه تو می‌آییم. این چه مقامی برای فاطمه صلوات‌الله‌علیها است!؟

فاطمه تنها کسی است که بعد از رسول الله جبرئیل بر او نازل شد و برای او وحی آورد. حتی در مورد ائمه علیهم‌السلام هم هیچ روایت و حدیثی نداریم که جبرئیل برای آنها وحی بیاورد. اما احادیث متعدّد و موثقی داریم که در فاصله‌ی بنا به احادیثی هفتاد و پنج روزه و بنا به برخی از احادیث نود و پنج روزه‌ی بعد از رحلت، و به اعتقاد من شهادت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ^{۱۰} تا شهادت

^۷. بحرانی، اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱،

قسم ۲- فاطمة س، ص ۱۱۵۶.

^۸. مجلسی، بحار، ج ۳۷، ص ۷۰.

^۹. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۷.

^{۱۰}. هر جا که راجع به رحلت پیغمبر صحبت می‌کنم این را می‌گویم که پیغمبر را شهید کردند. دلائلش را هم در صحبت‌هایی که در جلسات دیگر داشتم؛ به طور مفصل خدمتتان عرض کرده‌ام. پیغمبر با پیری و مرگ طبیعی از دنیا نرفتند. همان‌هایی که کودتای سقیفه را به راه انداختند، با دست دخترانشان پیغمبر ﷺ را مسموم کردند و به شهادت رساندند.

فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها، احادیث متعدّد و موثقی داریم که وقتی فاطمه محزون بود؛ جبرئیل امین، از جانب خدا، برای تسلی خاطر فاطمه می‌آمد و برای آن حضرت وحی می‌آورد؛ و همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام کاتبِ وحیِ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، همان‌گونه امیرالمؤمنین علیه‌السلام کاتبِ وحیِ فاطمه صلوات‌الله‌علیها هم بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام وحی‌یی را که جبرئیل در این فاصله آورد و در آن اخبار همه‌ی رخدادها تا قیامت بود؛ نوشتند و این نوشته‌ها صحیفه‌ی فاطمیّه شد که یکی از ذخائر اهل بیت علیهم‌السلام است و امروز در دست حضرت بقیّه الله ارواحنا فداه است. این چه مقامی است که بعد از خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جبرئیل امین بر او نازل می‌شود و برای او وحی می‌آورد؟! جبرئیل امین به همه‌ی انبیاء نازل نمی‌شد، چون باید سنخیتی بین وجود نبی با ملکِ وحی باشد؛ همه‌ی انبیاء به افقی راه پیدا نکرده بودند که با خود جبرئیل چنین سنخیتی داشته باشند؛ برای انبیای اولوالعزم جبرئیل می‌آمد. البته این وحی، وحیِ تشریحی نیست که احکام و شریعت جدیدی بیاورد که بگوییم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خاتم النبیین بودند و وحی به ایشان ختم شد. وحی‌یی که به پیغمبر ختم شد، وحیِ تشریحی بود. این وحی انبائی است.

و این چه مقامی است برای فاطمه صلوات‌الله‌علیها و فاطمه کیست که ائمه علیهم‌السلام می‌فرمایند دوستان، پیروان و شیعیان ما در مشکلاتشان به ما ائمه متوسّل می‌شوند؛ ولی ما ائمه در مشکلاتمان به مادرمان فاطمه صلوات‌الله‌علیها متوسّل می‌شویم؟! این چه وسیله‌ای است که ائمه به او متوسّل‌اند؟ آنهایی که خودشان وسیله‌ی اعظم و عظمای خدای متعال‌اند!

منزلت و بلندای مقام فاطمه صلوات‌الله‌علیها بحث بسیار مفصل و طولانی‌ای است که تا فردای قیامت هم هر چه بگوییم، جز قطره‌ای از اقیانوس بی‌کرانه‌ی کمالات فاطمی را نگفته‌ایم.

تعامل پیغمبر با فاطمه هم خیلی عجیب است. پیغمبر اکرم چهل و پنج سال از فاطمه بزرگ‌ترند، هم پدر فاطمه‌اند؛ به اعتبار پدر بودن منزلت برتری دارند؛ و هم چهل و پنج سال مسن‌تر از فاطمه‌اند. چه عظمتی در وجود فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها است که پیغمبر اکرم با اصحاب نشسته‌اند. فاطمه صلوات‌الله‌علیها دختری حدوداً پانزده ساله است. وقتی از در وارد می‌شود؛ رسول خدا، خاتم انبیاء، افضل

خلایق خدا، به احترام، از جا برمی‌خیزد و تمام‌قد در برابر فاطمه می‌ایستد و به ادب جای خود را خالی می‌کند و فاطمه را بر جای خود می‌نشاند و مؤذبانه دو زانو در برابر او می‌نشیند! خدای من فاطمه کیست؟! پیغمبر اکرم پدر است، چهل و پنج سال بزرگ‌تر است، خاتم انبیاء و مرسلین است، این چه رفتاری است که با این دختر می‌کند؟! همان‌طور که می‌دانیم پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معصوم‌اند. یک سرسوزن غلو و اغراق در رفتار ایشان نیست. این بیانگر چه حقیقتی است؟ فاطمه در چه قلّه‌ای از کمال وجود دارد که پیغمبر خدا این‌گونه با او رفتار می‌کند؟ رسول خدا، خاتم النبیین، خم می‌شود و به دستان این دختر که چهل و پنج سال از او کوچک‌تر است؛ به ادب بوسه می‌زند! این چه مقامی است برای فاطمه؟!

فاطمه محبوب‌ترین فرد نزد خداست. روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و عباس خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیدند و پرسیدند: «یا رسول الله ایّ اهلک احبّ الیک؟» کدام یک از اعضای خانواده‌ی شما نزدتان از همه محبوب‌تر است؟ «قال: فاطمة»^{۱۱} فرمود: فاطمه! محبت پیغمبر، محبت نسبی و عادی بشری نیست. چه حکمتی است؟ پیغمبر چه مقامی در فاطمه دیده که حتی در بین اهل‌بیت که محبوب‌ترین‌اند، فاطمه را از همه بیشتر دوست می‌دارد؟ فاطمه را در آغوش می‌گیرد، می‌بوسد، می‌بوید و می‌گوید من عطر بهشت را از وجود فاطمه استشمام می‌کنم. «فاطمة بضعة منی»^{۱۲} فاطمه پاره‌ی تن من است؛ ادامه‌ی وجود من است؛ بخشی از وجود من است. «فاطمة شجنة منی»^{۱۳} فاطمه شاخه‌ی برافراشته‌ای است که بر قامت من رسول الله روییده است. «فاطمة شعرة منی»^{۱۴} فاطمه گیسوی من است. در گذشته هم خدمتتان گفته‌ام؛ اگر موهای سر و ابروی زیباروترین زیبارویان عالم

^{۱۱}. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۶۸.

^{۱۲}. شیخ صدوق، اعتقادات الإمامیة، ص ۱۰۵ و شیخ مفید، امالی، ص ۲۶۰.

^{۱۳}. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۶.

^{۱۴}. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۵۴.

را بتراشید، از دیدن سیمای او وحشت می‌کنید. چیزی که زیبایی را در سیمای انسان نمودار می‌کند؛ مو است. پیغمبر می‌گوید: «**فَاطِمَةُ شَعْرَةٌ مِنِّي**» فاطمه موی من است؛ گیسوی من است. اگر من، أَجْمَلِ انبیاء و أَجْمَلِ خلق خدا هستم؛ این جمال و زیبایی به برکت وجود فاطمه است. «**فَاطِمَةُ نُورٌ عَيْنِي**» فاطمه نور دو چشم من است. رسول خدا که «**عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ فِي الْخَلْقِ**» است و چشم خداست؛ نور چشم خدا چیست؟ چشم اگر نور نداشته باشد، نمی‌بیند. آنچه چشم خدا را قادر به دیدن می‌کند نور چشم است. فرمود: «**فَاطِمَةُ نُورٌ عَيْنِي**» فاطمه نور دیدگان خدایی من است. من با نور فاطمه است که مُلْك و ملکوت هستی را می‌بینم. «**فَاطِمَةُ نَمْرَةٌ فُؤَادِي**»^{۱۵} فاطمه میوه‌ی قلب من است. قلب رسول الله فرودگاه جبرئیل است. قرآن فرمود: «**نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ**»^{۱۶} روح الامین، جبرئیل، قرآن را بر قلب تو فرود آورد. جبرئیل تخم وحی و قرآن را در قلب پیغمبر کاشت. وقتی این تخم روید و میوه داد. میوه‌اش فاطمه شد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «**هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِي**»^{۱۷} فاطمه روح و جان من رسول الله است که در کالبدم است. انسان هر هنر و دانش و قدرتی که دارد، وابسته به جان اوست؛ و الاً وقتی شخص جان داد و روح و جان از قالب او خارج شد؛ دیگر نه از علم و دانش او خبری است، نه از قدرت و توانایی او و نه از هنرمندی و فناوری او. دیگر هیچ خبری از آنها نیست. یک جنازه‌ی بی‌خاصیت می‌شود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌گویند روحی که در کالبد من است و همه‌ی این کرامت و عظمت را به من بخشیده، فاطمه است. بدون فاطمه من یک جنازه‌ی مرده‌ام؛ یک پیکر بی‌جانم. چه بگویم از عظمت فاطمه؟!

^{۱۵}. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۱۳.

^{۱۶}. سوره‌ی شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

^{۱۷}. شیخ صدوق، إعتقادات الإمامية، ص ۱۰۵.

نقش الگویی حضرت فاطمه صلوات الله علیها

پس از اشاره‌ای که به عظمت این بانوی کردیم؛ باید بدانیم که بر من و شماست که در زندگی عملی‌مان از آن حضرت الگو و الهام بگیریم.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها فقط برای خانم‌ها الگو نیستند؛ برای همهی مردان و زنان عالم الگویند.

فقط برای مردان و زنان عادی عالم الگو نیستند؛ امام عصر ارواحنا فداه فرمودند: «**وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي**

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۱۸} اگر من بقیة الله الأعظم الگویی نیکویی همهی خلقم و همهی خلق باید به من اقتدا و تأسی

کنند؛ در وجود فاطمه‌ی زهرا صلوات الله علیها، بهترین الگوست که من امام زمان به او اقتدا کنم. فاطمه

مقتدای مقتدای عالم است. امام عسکری علیه السلام فرمودند: «**نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ (حُجَجُ اللَّهِ) عَلَى الْخَلْقِ وَ**

جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا»^{۱۹} ما ائمه حجّت‌های خدا بر خلقیم و جدّه‌ی ما فاطمه، حجّت خدا بر ماست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۸}. شیخ طوسی، الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، ص ۲۸۶ و مجلسی، بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

^{۱۹}. بحرانی، اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱،

قسم ۲- فاطمه‌س، ص ۱۰۳۰.